

گزارش

ابراهیم توفیق:

هستی‌شناسی تاریخ‌اکنون

● در منطقه‌ای که ما قرار داریم و با وجود ادیان ابراهیمی، مدرن مغوله‌ای نیست که بتوانیم آن را به مدرنیته‌ای خاص الصاق کنیم. منظورم از مدرنیته خاص، پدیده‌ای است که از ۲۰۰ سال پیش با آن سروکار داریم. از صحبت‌های آقای فرهادپور این‌گونه برمی‌آید که انگار تاریخ به معنای گذشته‌ای طولانی است.

من با این رویکرد موافق نیستم و فکر می‌کنم اتفاق راه را برای توجیه تاریخ‌نگاری‌ها یا فلسفه‌های تاریخ از نوع ایران‌شهری را از هر نوع دیگری، خواه مبنای خلافت بگذارد، خواه هاشم‌شاهی، باز می‌کند. با این رویکرد بازی‌ای با سنت امکان‌پذیر می‌شود که ما در کتاب «نامیدن تعلیق» سعی کردیم درباره آن حساس باشیم و به‌همین دلیل سعی کردیم بسیار محدودتر و جزئی‌تر به قضیه نگاه کنیم.

اسم مارکس در کتاب زیاد نیامده؛ ولی اتفاقاً خیلی به آن پرداخته می‌شود. به لحاظ تاریخی دوره زمانی را کوتاه‌تر گرفتیم و مبنای مدرنیته گذاشتیم. به معنایی که مارکس گفته مدرنیته با سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌شود و سازمان اجتماعی با سیاسی‌ای که در آن فرم می‌گیرد، دولت-ملت است. دولت-ملت به یک معنا بخشی از این پدیده کلی است. ما هم مسئله‌مان رابطه این جزء با آن کل بوده است. چگونه این رابطه جزء با کل را بخوانیم؟

به اعتقاد برخی، تاریخ ایران همواره تاریخ استبداد بوده یا اینکه تاریخ ایران انحطاط بوده و ما در وضعیتی هستیم که دولت مستعجل است؛ پس باید رفت ایدئولوژی ایران‌شهری را بسیج کرد تا بتوانیم دولت بسازیم. مسئله ما بررسی این موارد بوده. در واقع ایدئولوژی‌هایی که آمده‌اند پوششی ایجاد کنند برای اینکه نتوانیم با این موضوع مواجه شویم که یک دولت مستقر وجود دارد.

این دولت را چگونه باید بررسی کنیم؟ اگر برگردیم به دوره هخامنشی و بگوییم کوروش مستبد بوده؛ یا اینکه به دنبال آلترناتیو ایران‌شهری برگردیم و بعد به حاکم رهنمود دهیم که در داخل و خارج دشمن و دوست کیست. اگر این موضوع را تشخیص دهیم، آن‌گاه دولت، دولت خواهد شد. چگونه باید این موارد را طرح می‌کردیم؟ برای ما یک مسئله روشن بود و آن را در سراسر کتاب برجسته کردیم: به لحاظ تاریخی ما دقیقاً در وضعیت هم‌زمانی با جهان قرار داریم.

یعنی این‌گونه نیست که جهان یک جا باشد و ما یک جای دیگر. ما در این جهان قرار داریم و به این معنی انگشت بر امر کلی می‌گذاریم؛ اما نخواستیم امر کلی را با فلسفه تاریخ توضیح دهیم.

نمی‌گوییم این‌گونه توضیح‌دادن امکان‌پذیر نیست و چه شده‌ایم که در تاریخ دوران مدرن به وفور انجام شده؛ اما ما با این نوع طرح فلسفه مسئله تاریخ زاویه داشتیم. به نظر من باید که آلترناتیو دیگری به جز دولت- ملت وجود ندارد؛ حتی اگر بحث هارت و نگرر را بپذیریم که در گذار حاکمیت به امپراتوری هستیم، باز هم همیشه محل بحث دولت-ملت است. مسئله ما جزئی‌نگری به معنای ورود به جزئیات تاریخی نیست. ضمن اینکه به نظر من توضیح واقعیت هم جز از این طریق امکان‌پذیر نیست. این موضوع به معنای تجربه‌گرایی‌بودن نیست؛ بلکه به این معناست که نگاه تاریخی همواره تجربه‌کردن واقعیت است؛ سپس به این طرح مسئله رسیدیم که به چه نظام داشی رویه‌روسیم که اجازه نمی‌دهد به شناخت برسیم. نظم دانشی که استبداد می‌بیند، مدرنیته کج‌ومعوج می‌بیند، انحطاط می‌بیند، زوال می‌بیند، شکل‌نگرفتن دولت‌مدرن را می‌بیند، این همان چیزی است که ما اسمش را ایدئولوژی گذار از سنت به تجدید گذاشته‌ایم. این منطق چیزی که اینجا با آن مواجه می‌شویم، بخشی از کلیت هم‌زمان با جهان و بخشی از نظام سرمایه‌داری و مدرنیته است؛ ولی به چه شکلی متحقق شده؟ چرا این موضوع برای ما مهم است؟ نه به این دلیل که شرق مهم است؛ بلکه به خاطر اینکه اصولاً قائل به این هستی‌شناسی هستیم که کل، چیزی به غیر از کنار هم نشینی معینی از اجزا نیست.

نه اینکه کل هیچ چیزی نیست؛ بلکه به این معنی که کل در این اجزا تحقق می‌یابد. اینکه اجزا چگونه شکل می‌گیرند و چه رابطه‌ای با هم برقرار می‌کنند و چگونه همنشین می‌شوند، در اینکه کل چه باشد، نقش بازی می‌کنند. آیا نظام دانش اجتماعی تاریخی‌ای داریم که با این مسئله مواجه شود؟

منظور ارائه راه‌حل نیست. تأمل درباره این موضوع آن چیزی است که به نظر ما وجود ندارد و در نتیجه زمان حال را به تعلیق درمی‌آورد و آلترناتیوهای از درون خودش تولید می‌کند که خود آنها هم به تعلیق زمان حال می‌انجامند. به تبارشناسی اشاره شد.

ادامه در صفحه ۱۰

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

اندیشه

مراد فرهادپور در نشست نقد و بررسی کتاب «نامیدن تعلیق»

تاریخ جهانی: فراتر از اسطوره‌های خاک و خون



گروه اندیشه: عصر روز سه‌شنبه، ۲۱ آبان ۱۳۹۸، نشست نقد و بررسی کتاب «نامیدن تعلیق» با حضور ابراهیم توفیق، مراد فرهادپور، آیدین کیخایی و مهدی یوسفی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد. آنچه در این صفحه می‌خوانید، گزیده‌ای از سخنرانی فرهادپور و توفیق است.

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

فرهادپور: «نامیدن تعلیق»

آثال پیش ببریم. بنابراین مسئله همواره

گیربودن در تاریخ است؛ به معنای

درگیربودن با امر کلی. در نهایت هم

این سؤال برای ما پیش می‌آید که چرا

این تاریخ به معنای تاریخ کلی یا یک

جای خاص، یعنی اروپا و غرب، پیونده

خورده است؟ و تا چه حد می‌توان آن

را یک امر کلی دانست؟ ولی اگر کمی

دقیق شویم، متوجه می‌شویم قضیه

فقط محدود به یونان قرن پنجم یا اروپا

نیست. خاورمیانه چه قبل از سقراط

و چه بعد از او زادگاه ادیان ابراهیمی

بوده و لب کلام تمام این ادیان نیز

همان حقیقت کلی و تاریخ جهانی؛ چه

در قالب مسئله توحید، چه در قالب

نقد اسطوره در یهودیت، چه در قالب

فراتررفتن از تفاوت یونانی و یهودی

در مسیحیت، یعنی اساساً در قالب

جست‌وجوی حقیقت کلی. از این نظر

خاورمیانه جایگاه و جزئی اساسی از تاریخ یا جزئی

از گذار کلی به امر مدرن بوده است.

بعد از طرح فشرده این موضوع و به‌نجوی

مشخص‌تر، می‌رسیم به قضیه شرق‌شناسی و

شرق. در قرون هفدهم و هجدهم که مسیحیت

به دنبال یک دیگری عجیب‌و غریب بود، شرق را

به عثمانی هم نسبت می‌داد. اما مصداق حقیقی

«شرق» همان شرق دور است، بخشی از آسیا

که خاورمیانه از آن سواست؛ یعنی چین و هند.

شرق‌شناسی نیز در اصل مربوط است به کشورهای

کاملاً بیرون از این منطق تاریخی. ما در خاورمیانه

ازقضا عمدتاً جزئی از تاریخ هستیم. ولی شاید هم

به دلیل وضعیت بیابانی‌مان سردرگم شده‌ایم.

امروزه شاهدیم که شرق واقعی، یعنی چین و هند،

به‌راحتی با جهان‌ی‌بودن و سرمایه‌داری و تمدن

غربی کنار می‌آیند، حتی با حفظ همه اختلافات

فرهنگی‌شان و کاملاً جزئی از جهان مدرن می‌شوند.

این خاورمیانه است که اتفاقاً نقطه زخمی تاریخ

جهان باقی مانده است. در زمان ۱۹۸۴ جرج اورول

آمده که جهان به سه امپراطوری تقسیم می‌شود

و هر سه امپراطوری جنگ‌هایشان را در خاورمیانه

انجام می‌دهند تا سلاح‌هایشان را در آنجا امتحان

کنند. به طرز غریب پیش‌بینی اورول انگلیسی

درست از آب درآمده است. اما وقتی به ایران

می‌رسیم شرق‌شناسی معنایی مهم پیدا می‌کند.

چون ما به دلیل تماس‌مان با نُمادهای تاریخی و

تقدیر بربرادرش‌مان، حتی به‌عنوان یک امپراطوری

زوال‌یافته، به شکل عجیب‌وغریبی با یمنان درون

تاریخ است و به آن شکل که «شرق» کاملاً بیرون

از تاریخ بوده، ما بیرون از تاریخ نیستیم. به همین

دلیل پرسش تاریخی امر کلی و امر جزئی هنوز هم

برای ما پرسشی اساسی است. برای من امر کلی

به‌عنوان شکافی تعریف می‌شود در هر امر جزئی.

آنچه کلی است نه اروپایی است. نه خاورمیانه‌ای

و نه آفریقایی، بلکه کنده‌شدن اروپایی از سنت

اروپایی خودش و کنده‌شدن آفریقایی از سنت

آفریقایی خودش است. امر کلی ایجاد یک شکاف،

یک خلأ، یا یک امر منفی درون همان زندگی سنتی

قبلی است. این می‌شود مدرن. مدرن زخمی به

سنت می‌زند و تکه‌هایی از سنت را می‌کند و خلأ

ایجاد می‌کند و این امر تاریخ را به وجود می‌آورد

و زمانه خاص، یک مفهوم مدرن است. مدرنیته